

تعارض

کارشناسی و شهادت

(در امور مدنی)

رحمان عمروانی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی



مقدمه

■ شهادت و کارشناسی در زمره پرکاربردترین دلایل اثبات دعوا می‌باشند و ممکن است در یک دعوی‌ی و امده، ادله مذکور در تعارض با یکدیگر قرار گیرند؛ بدین نحو که شهادت به نفع یکی از اصحاب دعوا و نتایج کارشناسی به نفع طرف دیگر باشد. در چنین وضعیتی تکلیف قضیه پیوست و کدام یک از ادله مذکور بر دیگری مقدم می‌باشد؟ پیش از پاسخ به این پرسش، ضروری است که شرایطی که شریعت تمیق تعارض را مورد بررسی قرار داده تا با ملاک قرار دادن آن، به بررسی تعارض شهادت و کارشناسی بپردازیم.

«تعارض در لغت به معنای فلاف یکدیگر آمدن فبر و جز آن و معارضه کردن یکی با دیگری آمده است»^(۱). در علم منطق، تعارض^(۲) مترادف تناقض بوده و آن عبارت است از افتلاف بین دو قضیه، به نحوی که از صدق یکی لذاته کذب دیگری لازم آید.^(۳) در اصول فقه نیز تعارض را چنین تعریف نموده‌اند: «التعارض هو تنافی مدلولی الدلیلین علی وجه التناقض او تضاد»^(۴). البته در علم اصول، غالباً در فصوص تعارض امکام یمث شده است و در فصوص تعارض ادله اثبات دعوا کم تر بررسی و تمیق به عمل آمده است.

در اصطلاح محقق نیز تعارض در ترکیبات متفاوتی از قبیل تعارض قوانین، تعارض دو حکم، تعارض ادله، تعارض اسناد مالکیت (اسناد مالکیت معارض)، تعارض دعوی، تعارض عام و خاص و ... به کار رفته است که در اکثر موارد مذکور، تعارض به «دالت» مربوط می‌باشد. در این مقاله در ضمن دو مبمٹ، به بررسی شرایط تمیق تعارض و سپس به بررسی تعارض شهادت با کارشناسی فواهیم پرداخته‌ام. ■

مبحث اول - شرایط تحقق تعارض

برای آن که بین ادله اثبات دعوا تعارض حاصل شود، وجود شرایطی لازم می‌نماید که می‌توان آن‌ها را در چهار عنوان ذیل خلاصه نمود:

(الف) وجود حداقل دو دلیل؛

(ب) تنافی و تکذیب یکدیگر؛

(ج) وحدت موضوع؛

(د) حجیت فی‌الذات هر یک از ادله در موضوع دعوا که در ذیل به توضیح آن‌ها خواهیم پرداخت.

الف) وجود حداقل دو دلیل

تعارض، مصدر باب «تفاعل» است که اقتضای دو فاعل دارد و به صورت دو جانبه واقع می‌شود. لذا اولین شرط تحقق تعارض، وجود دو دلیل و یا دو دسته از ادله است که مقدمات و شرایط حجیت و دلالت آن‌ها کامل می‌باشد. ذکر دو دلیل، بیانگر حداقل ادله لازم برای تحقق تعارض می‌باشد؛ لذا ممکن است چند دلیل با یکدیگر در تعارض باشند و یا دو گروه از ادله در مقابل هم و متعارض با یکدیگر باشند (تعارض مرکب). این شرط در خصوص تعارض ادله اثبات احکام نیز صادق است.^(۱) اهمیت این شرط مخصوصاً در جایی مشخص می‌شود که گاهی ممکن است در ظاهر امر دو دلیل وجود داشته باشد، لیکن به واسطه عدم وجود یکی از شرایط، در واقع تنها یک دلیل جامع‌الشرایط و قابل استناد وجود داشته و لذا تعارضی متصور نمی‌باشد.

ب) تنافی و تکذیب یکدیگر

برای تحقق تعارض لازم است که هر دلیل، جزئاً یا کلاً دلیل دیگر را تکذیب نماید؛ به طوری که اجتماع آن‌ها با یکدیگر ممکن نباشد. چنانچه این تکذیب و عدم امکان جمع، به صورت جزئی باشد، دو دلیل تنها در همان قسمت با یکدیگر تعارض خواهند داشت و چنانچه تکذیب کلی باشد، ادله مذکور به طور کامل در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند واضح است که هرگاه چند دلیل منافی یکدیگر نباشند، تعارضی نیز بین آن‌ها متصور نمی‌باشد.^(۲)

ج) وحدت موضوع

مهمترین شرط تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا، «وحدت موضوع»^(۳) می‌باشد. در علم منطقی مرسوم است که برای تحقق تعارض و تناقض، هشت وحدت (وحدت‌های هشتگانه) شرط می‌باشد.^(۴)

در تعارض هشت وحدت شرط دان

وحدت موضوع و محمول و مکان

وحدت شرط و اضافه، «جزء و کل»

«قوه و فعل» است در آخر، زمان

امام فخر رازی، شش وحدت اخیر را به وحدت موضوع و محمول بازگردانیده است؛ زیرا بعضی وحدت‌ها مانند شرط و وحدت کل و جزء به وحدت موضوع و برخی دیگر مانند وحدت قوه و فعل و یا وحدت زمان و مکان به وحدت محمول بازمی‌گردد. مع‌هذا به نظر می‌رسد حتی تفکیک بین موضوع و محمول در حقوق و مخصوصاً در ادله اثبات دعوا، چندان کارایی نداشته و بیشتر در علم منطقی است که چنین تفکیکی حائز اهمیت می‌باشد. بنابراین در علم حقوق می‌توان وحدت‌های هشتگانه مذکور در دویستی فوق و حتی سایر وحدت‌ها از قبیل وحدت مفعول، وحدت آلت، وحدت عدد و وحدت معدود را تحت عنوان «وحدت موضوع» بررسی نمود. با ذکر چند مثال حقوقی می‌توان مسأله را به روشنی



برای آن که بین ادله اثبات دعوا

تعارض حاصل نشود، وجود شرایطی

لازم می‌نماید که می‌توان آن‌ها را در

چهار عنوان ذیل خلاصه نمود:

الف) وجود حداقل دو دلیل؛

ب) تنافی و تکذیب یکدیگر؛

ج) وحدت موضوع؛

د) حجیت فی‌الذات هر یک از ادله در

موضوع دعوا

شرح داد. مثال اول آن که شخص (الف) به استناد سند عادی، ادعای طلبکار بودن از شخص (ب) را دارد. شخص (ب) صدور سند از طرف خود را قبول کرده، لیکن به استناد شهودی که ارائه می‌دهد مدعی پرداخت وجه آن می‌باشد. در این مثال بین دو دلیل مذکور (سند عادی و شهادت شهود) تعارض واقعی (مستقر) وجود ندارد؛ زیرا موضوع هر یک از ادله فوق متفاوت بوده و هر کدام برای اثبات امری جداگانه اقامه شده‌اند. سند، دلالت بر طلبکار بودن خواهان داشته و شهادت شهود دلالت بر پرداخت دین دارد و به وضوح مشخص است که ادعای طلبکاری، موضوعی متفاوت از ادعای پرداخت است. لذا در مثال مذکور هیچ تعارض مستقراً بین ادله ارائه شده توسط اصحاب دعوا، وجود ندارد. در این مثال نمی‌توانیم به استناد ماده (۱۳۰۹) ق.م. شهادت را فاقد ارزش اثباتی بدانیم؛ زیرا شهادت مذکور در مقام تکذیب و تعارض با سند مذکور قرار ندارد. حذف ماده (۱۳۰۸) ق.م. در سال ۱۳۶۱، مؤید این ادعا می‌باشد. در همان مثال چنانچه خواننده، امضای ذیل سند را انکار نموده و پس از ارجاع امر به کارشناس، نظر کارشناس به نفع خواننده باشد، باز هم تعارضی بین سند عادی و نظر کارشناسی وجود نخواهد داشت؛ زیرا موضوع سند، ادعای طلب بوده و موضوع نظر کارشناسی انتساب یا عدم انتساب امضای ذیل سند به خواننده می‌باشد. بنابراین سومین شرط تحقق تعارض ادله آن است که موضوع هر دو دلیل واحد و مشترک باشد، به عبارتی دیگر هر دو دلیل مستقیماً برای اثبات امری واحد ارائه شده باشد؛ مثلاً اگر شخص (الف) به استناد سند عادی، ادعای مالکیت ملکی را نموده و شخص (ب) نیز به استناد شهادت شهود و اماره قانونی تصرف، ادعای مالکیت همان ملک را در زمان واحد داشته باشد، از آن جا که مدلول هر دو طرف از ادله، مالکیت ملک واحد در زمان و شرایط واحد (فی‌المجموع موضوع واحد) می‌باشد؛ لذا بین ادله مذکور تعارض وجود دارد.



د) حجیت ادله (قابلیت استناد)

شرط چهارم از شرایط تحقق تعارض بین ادله اثبات دعوا آن است که هر یک از دو دلیل یا دو گروه دلیل متقابل، فی‌النفسه دارای حجیت^(۹) و قابل استناد در موضوع دعوا باشند؛ بدین معنا که هر یک از آن دو، به فرض عدم وجود دلیل معارض، حجت بوده و قابل استناد در رأی قاضی برای صدور حکم باشد؛ گرچه ممکن است یکی از آن‌ها در اثر تعارض و به واسطه ارزش اثباتی کم‌تر، از حجیت و قابلیت استناد بالفعل ساقط شود. خلاصه آن که هرگز بین حجیت و غیر حجیت (دلیل و غیر دلیل) تعارض واقع نمی‌شود؛ برای مثال چنانچه خواهان به استناد یک شاهد زن اقامه دعوا نماید و تحقیق محلی به نفع خوانده باشد، در این صورت بین تک شاهد زن (شهادت شهود) و تحقیقات محلی تعارض وجود نخواهد داشت؛ زیرا شهادت یک زن به تنهایی شهادت محسوب نمی‌شود.

مثال دیگر آن که چنانچه خوانده در دفاع از خود مدعی پرداخت طلب خواهان باشد و رسید پرداخت آن را ارائه دهد و خواهان ناچاراً بخواهد خوانده را سوگند دهد، در این جا نیز امکان استناد به سوگند و در نتیجه تعارض سوگند با رسید استنادی خوانده وجود نخواهد داشت؛ زیرا در ادعای واحد، با وجود سند و یا سایر دلایل و مدارک معتبر، امکان استناد به سوگند وجود ندارد (ماده ۲۷۱ ق.آ.د.م). همچنین در مواردی که به موجب مواد (۴۶) و (۴۷) قانون ثبت، تنظیم سند رسمی ضروری می‌باشد، سایر ادله فاقد حجیت و غیر قابل استناد بوده و لذا امکان تعارض سایر ادله با سند رسمی در موارد مذکور وجود ندارد.

به دلیل اهمیت این شرط (حجیت فی‌النفسه) در تحقق تعارض، لذا به عنوان لازمه بررسی تعارض ادله در خصوص هر دلیل باید به بررسی قدرت اثباتی یا امور قابل اثبات با آن‌ها پرداخته تا از این طریق بتوان وجود یا عدم وجود شرط مذکور و در نتیجه تحقق یا عدم تحقق تعارض مستقر را تعیین نمود.

مبحث دوم - تعارض شهادت با کارشناسی
به نظر می‌رسد برای یافتن پاسخی مناسب در



خصوص تعارض شهادت شهود و کارشناسی، بدو باید امور قابل اثبات از طریق کارشناسی و رابطه آن با امور قابل اثبات از طریق شهادت شهود مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که برای تحقق تعارض بین ادله مزبور، هر دو باید در موضوع دعوا واجد قدرت اثباتی باشند؛ در غیر این صورت با عدم حجیت و غیر قابل استناد بودن یکی از آن‌ها، تحقق تعارض منتفی خواهد بود. موضوعاتی را که ممکن است از طریق شهادت شهود یا کارشناسی اثبات شوند می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: الف) موضوعات و اموری که قابل رویت بوده، لیکن مستقیماً فاقد جنبه تخصصی می‌باشند؛ مانند ورود به منزل، انتساب تخریب یا ضرب و جرح به شخصی معین، استماع ایجاب و قبول و همچنین پرداخت ثمن، بنابراین در این امور به واسطه فقدان جنبه تخصصی، امکان استناد به کارشناسی وجود نداشته و لذا در چنین موضوعاتی بین شهادت و کارشناسی تعارض محقق نمی‌شود.

ب) موضوعات و اموری که مستقیماً قابل رویت نمی‌باشند، لیکن دارای جنبه تخصصی و فنی هستند. مانند تعیین مقصر در تصادفات رانندگی، تعیین نقص در کالاهای مصرفی و صنعتی، تعیین قیمت و یا تعیین میزان خسارت. در این امور که قابل رویت و درک با سایر حواس نمی‌باشند، نمی‌توان به شهادت شهود استناد نمود؛ لذا در چنین موضوعاتی بین شهادت و کارشناسی تعارض محقق نخواهد شد. البته در چنین مواردی، کارشناس می‌تواند از اطلاعات شهود برای ارائه نظر خود کمک بگیرد؛ برای مثال اگر شهود شهادت دهند یکی از اصحاب دعوا با سرعت زیاد در حال رانندگی بود و به اتومبیل دیگری برخورد کرد و باعث ایجاد خسارت گردید، این شهادت در مقابل نظر کارشناس توان معارضه را ندارد؛ زیرا تشخیص تقصیر و تخلف، از موضوعات فنی و تخصصی بوده و در صلاحیت کارشناس می‌باشد. البته به طور غیر مستقیم می‌توان به وسیله



■ در اصطلاح مقوق نیز تعارض در

ترکیبات متفاوتی از قبیل تعارض قوائین، تعارض دو حکم، تعارض ادله، تعارض اسناد مالکیت (اسناد مالکیت معارض)، تعارض دعای، تعارض عام و خاص و ... به کار رفته است که در اکثر موارد مذکور، تعارض به «دلالت» مربوط می‌باشد. ■

شهادت شهود یا سایر ادله اقناعی، از طریق اثبات خلاف مبانی و اسباب موجهه‌ی نظر کارشناس، مطابقت کارشناسی با واقع را زیر سؤال برده و از این طریق به مقصود نهایی دست یافت. لیکن در چنین مواردی بین ادله مذکور تعارض مستقر در موضوع واحد وجود ندارد.

ج) موضوعات و اموری که هم مستقیماً قابل رویت و هم واجد جنبه تخصصی و فنی می‌باشند؛ مانند جعل در اسناد و یا انتساب امضا به شخصی خاص. از سه نوع امور مذکور در فوق مشخص می‌شود که رابطه امور قابل اثبات از طریق کارشناسی با امور قابل اثبات از طریق شهادت شهود، «عموم و خصوص من وجه» می‌باشد که از آن چهار تصدیق ذیل حاصل می‌شود:

□ بعضی امور قابل اثبات از طریق شهادت، قابل اثبات با کارشناسی هستند (اثبات جعلیت)؛
□ بعضی امور قابل اثبات از طریق شهادت، قابل اثبات با کارشناسی نیستند (انتساب ضرب و جرح به شخصی خاص)؛

□ بعضی امور قابل اثبات از طریق کارشناسی، قابل اثبات با شهادت هستند (اثبات جعلیت)؛
□ بعضی امور قابل اثبات از طریق کارشناسی، قابل اثبات با شهادت نیستند (تعیین میزان خسارت، تعیین مقصر در تصادفات رانندگی).

صرفاً در حالت و مورد سوم است که شهادت و کارشناسی هر دو واجد قدرت اثباتی بوده و تعارض بین آن‌ها ممکن می‌باشد. در چنین مواردی باید شهادت را مقدم بر کارشناسی دانست؛ چرا که اولاً شهادت شهود از دلایل به معنای خاص بوده و کارشناسی در زمره امارات می‌باشد و در تعارض دلیل خاص و اماره باید دلیل را مقدم دانست؛ ثانیاً مطابق راه‌حل ترتیب قانونی، مقتن کارشناسی را مؤخر بر شهادت ذکر نموده که این امر نوعاً حاکی از اهمیت و ارزش اثباتی بیشتر شهادت بر کارشناسی می‌باشد؛ ثالثاً به استناد ماده (۲۶۵) ق.آ.د.م «در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد

آزمایش‌های پزشکی و کارشناسی هیچ اثری از ضرب و جرح را نشان ندهد، قاضی را نمی‌توان بر خلاف یافته‌های خود در دادرسی ناگزیر از صدور حکمی دانست که قرینه یا اوضاع و احوالی مسلم بر خلاف آن وجود دارد و این امر لازمه آزادی دادرسی در رسیدگی‌های عادلانه می‌باشد. بنابراین علی‌رغم آن که ارزش اثباتی ادله اقناعی نسبت به سایر ادله اقناعی علی‌الاصول قاعده‌مند می‌باشد، اما قاعده‌های مذکور مطلق و انعطاف ناپذیر نبوده و بلکه ارزیابی قاضی در هر مورد خاص می‌تواند آن‌ها را تغییر دهد. بر همین اساس است که آن‌ها را ادله اقناعی یا غیر تحمیلی نامیده‌ایم؛ بدین معنا که در هنگام تعارض آن‌ها با سایر ادله، قانون حکم خاصی را بر دادرسی تحمیل نمی‌نماید که مثلاً الزاماً فلان دلیل را مقدم بداند.

پی‌نوشت‌ها

۱- دهخدا، علی اکبر، دوره چهارده جلدی لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، پاییز ۱۳۷۲، ج چهارم، ص ۵۹۴۸.
2- Contradiction; Conflict

۳- خوانساری، دکتر محمد، دوره مختصر منطق صوری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲۵.

۴- انصاری، شیخ مرتضی، فوائد الاصول، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۱ (۱۴۱۱ قمری)، ص ۴۲۹.

۵- محمدی، دکتر ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۸۵، ص ۳۴۵ و محقق داماد، دکتر سید مصطفی، مباحثی از اصول فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ سوم، زمستان ۱۳۸۳، جلد سوم، ص ۱۲۵.

۶- «بتحقق التعارض فی الشهاده مع تحقق التضاد، مثل ان یشهد شاهدان بحقی لزید و یشهد آخران ان ذلک الحق بعینه لعم». محقق حلّی، شرایع الاسلام، انتشارات استقلال، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰ شمسی (۱۴۱۲ قمری)، مجلد ثانی، فی اختلاف فی الدعوی از کتاب قضاء، ص ۸۹۷.

7- Unity of probative matter

۸- ر.ک. خوانساری، دکتر محمد، دوره مختصر منطق صوری، منبع پیشین، ص ۱۲۸ و ۱۲۷.

9. Probative validity

کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد». رأیاً با وجود تعدد شهود قانونی که شخصاً ناظر واقعه و موضوع شهادت بوده‌اند، چنانچه تمامی شرایط شهود و شهادت، به ویژه شرایط ایمان و عدالت وجود داشته باشد، علی‌الاصول نزد قاضی تا حدود زیادی حقیقت امر مشخص می‌گردد؛ برای مثال ممکن است خواهان به استناد امضای ظهر چک، علیه خواننده اقامه دعوا نموده و خواننده امضای خود را انکار نماید و نظر کارشناسی به نفع خواننده باشد و امضا را منتسب به او نماند. لیکن خواهان دو شاهد مرد معرفی نماید و آن‌ها به امضا نمودن چک موضوع دعوا از سوی خواننده در حضورشان شهادت دهند. در این مثال باید شهادت شهود را مطابق دلایل مذکور، بر کارشناسی مقدم دانست.

مع‌هذا در مواردی نادر ممکن است جهت رعایت عدالت و عدم تحمیل قواعد شهادت بر قاضی، به استناد ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م، کارشناسی را مقدم بر شهادت بدانیم. این صحیح است که اصولاً شهادت بر کارشناسی مقدم می‌باشد اما در بعضی اوضاع و احوال خاص و جهت حفظ عدالت باید این اختیار به قاضی داده شود که با ذکر دلیل و استدلال، سایر ادله اقناعی، از جمله کارشناسی را مقدم بر شهادت بداند. این اختیار مخالف قانون نبوده، بلکه از طریق ماده (۲۴۱) ق.آ.د.م به قاضی داده شده است. بنابراین چنانچه شاهدان مدعی، به وقوع ضرب و جرح شهادت دهند ولی

